

## یادداشت‌های از صبا

هیچ‌یک از پدیده‌های هنری کشورمان را نباید خوار بشمریم. به میان کشیدن ارزش‌ها و مقایسه آنها کار بیست عیب است. باید همواره در نظر داشت که هنر آسیا راه دیگری - و نه حتماً کم ارزش تری - را پیموده است و باراه مردم باختر تفاوت دارد.

امروز خودباختریان، حالا که از فرهنگ یونان و روم - که اساس تمدن و فرهنگشان را تشکیل می‌دهد - پا فراتر نهاده‌اند، به این امر پی برده‌اند. فکر مردم آسیا، به علت جدائی از یک زندگی اقتصادی پیشروتر، هرگز از کار نیفتاده بوده است. منتها، در جهت دیگری پیش رفته است.

همان قوانینی که پایه‌های هنر باختریان را تشکیل می‌دهد و به آن امکان گسترش فراوان می‌داده است محدودیت‌هایی در برداشته و دارد که خود آنها اقرار می‌کنند. مثلاً فقط همان هماهنگی‌های کلاسیک دیگر امروز مالک کارهای موسیقی خود آنان نیست.

و در رشته‌های دیگر هنر، چه بسا قوانینی که روزی برای خود دلایل قانع‌کننده‌ای داشت و امروز برکنار افتاده شده است. هنر، دستور آسمانی تغییر ناپذیری نیست.

همین امر که نقاشیهای پیش از رنسانس برجسته نمی‌نمود امروز الهام‌بخش نقاشان قرن بیستم است. آزادی سیاهپوستان، دز امر هنر، پیکاسورا به هیجان آورده است؛ با هنر ژاپنی‌ها مانیس را الهام بخشیده است. در مورد موسیقی، داریوس می‌یو، از ریتم سیاهپوستان و موسیقی جاز استفاده کرده است. زیرا ابزار هنر را مردم جهان در شرایط اقتصادی و اجتماعی کوناگون آفریده‌اند. در هنر خاور، ابزارهایی هست که ناشناخته مانده و میتوان آن ابزار را برای تکمیل هنر، آن هنری که همیشه جهانی است، بکاربرد.

\*\*\*

اینک در لابلای یادداشت‌های استاد صبا، چند تکه را که بنظرم بسیار جالب آمد، همانطور که بود به نظرتان میرسانم:

فریدون رهنما

## درباره آنکه چرا موسیقی ایرانی ترقی نکرده است

### موسیقی ایران

اساس موسیقی ایران روی گامهای قدیم ترتیب داده شده ، و چون گامهای مزبور قابل دور نبوده است ، یعنی فواصل يك اندازه ندارند تا بتوان دور زد ، (و بهمین دلیل سازهای پرده‌ای متحرك است تا هر گاه مختصر دوری لازم بود با حرکت ایجاد شود) ، لذا علماً برای تنوع موسیقی بوسیله درجات هر گام ، **و ایست روی هر درجه‌ای از گام** ، حالت بخصوصی را جلوه میداده‌اند . طبعاً با چند گامی که فعلاً در موسیقی ایرانی وجود دارد ، و بخصوص حالیه که همه بابت آشنائی پیدا کرده‌اند و تمام قطعات تقریباً روی کاغذ آمده ، محدودیت موسیقی برای اشخاصی که وارد میشوند کاملاً هزینا است ؛ بخلاف سابق که هر نوازنده لاقلاً بایستی پانزده سال وقت خود را برای فرا گرفتن ، یعنی در ذهن داشتن قطعات ، صرف کند ، و بنظرش عالمی بوده است .

هر چند موسیقی اروپائی دارای دو گام بیشتر نیست ، لیکن بواسطه اینکه تنوع موسیقی را با دور زدن ، یعنی از گامی به گام دیگر رفتن ، احداث مینمایند ، لذا تنوع بسیار است ؛ و البته قواعدی برای اینکار از وضع ساحه های اساتید بدست آمده که ملاک و مأخذ شده است . دیگر اینکه بغیر از دور (مدولاسیون) موضوع ریتم و شکل تازه است ، چنانکه در قطعات حالیه ، حتی خیلی کوچک ، موسیقیدان سازنده آن ریتم مخصوص جالبی را که بنظرش رسیده گسترش (Développement) میدهد . البته ، این عمل باز قواعدی دارد که آنرا از ساخته های اساتید نتیجه گرفته‌اند .

موسیقی ایران ، اگر خوب دقت شود ، در تعزیه‌های سابق تمام قطعانش ملحوظ و محفوظ بوده و شاید هزار یا بیشتر «جلسه تعزیه» داشته ایم .

چون در مذهب اسلام موسیقی حرام بوده ، و با اگر حرام نبوده بدست مجتهدین وقت حرام شده است ، لذا هنر مثل آب زلال رخنه‌ای برای خود پیدا کرده و خود را از راه تعزیه وارد کرده است ، (به اعتبار اینکه غناء حرام است ، ولی تلاوت قرآن به آواز عیبی ندارد) . همینطور در نقاشی که بعنوان «شرك» (یعنی شبیه ساختن تقلید آفرینش است) حرمت دارد ، هنر باز راه خود را پیدا کرده و از راه **غلط سازبافتش** های اسلیمی و غیره (کلهائی که درقالی و غیره بکار میرود در هیچ کاستانی پیدا نمیشود) وارد شده و دیگر آن عیب شرك را ندارد . بهر حال ، هنر ، هر قدر هم بواسطه نفوذ مذهب مانع و رادعی داشته باشد ، خود را از گوشه نشان میدهد . پس باید موسیقی ایرانی را که فعلاً بواسطه سوختن کتابخانه‌ها بدان دسترسی نداریم پیدا کرد . و ما حاصل این تعزیه‌ها همان قسمتهائی است که فعلاً بعنوان هفت دستگاه ترد ما باقی مانده .

گامهای ایرانی بواسطه نداشتن فواصل يك اندازه ، قابل دور نیستند . یعنی اگر فاصله پرده را ثلث و یاریع فرض کنیم چون این ثلث و ربع قطعی و ژوست نیست



لذا دور در آن غیر مقدور است . بهمین دلیل ساز های پرده ای ما پرده هاشان متحرك است تا اگر احياناً موسیقیدانی خواست از يك گام به گام دیگر برود ، و با مانع پرده نامناسب برخورد کرد ، بتواند آنرا با حرکت دادن به بالا یا همچنین تغییر صوت تنظیم کند . بهر حال اگر این دور چندبار عوض شود طبعاً به صدا های نا مطلوبی خواهد رسید که لاعلاج در تغییر آنها بکلی هسته صدا از هم کسبخته خواهد شد و مراجعت به دور اولی مقدور نبوده و سر در کم خواهد شد .

علمای موسیقی اروپائی این قید را بواسطه نامیراسیون یاخ بکلی از بین برده و برای دیز (dièse) و بمول (bémol) يك پرده قائل شده اند ، و پس از سالیان دراز گوش ها بکلی عادت کرده است . همچنین اکتاو (Octave) را به ۱۲ صدا که فواصلشان يك اندازه است تقسیم کرده اند و دور برای آنها اشکالی ندارد . در نتیجه تنوع موسیقی را بواسطه دور به هر کجا که بخواهند میبرند و از لحاظ عدم اشکال دور ، استفاده کلی از تأثیر دور میبرند . بطوریکه موسیقی متنوعی بوجود آورده اند . لیکن در موسیقی ایرانی بواسطه اینکه فواصل يك اندازه ندارد دور غیر - مقدور است .

علمای موسیقی ایران تنوع را البته لازم میدانسته اند لذا، از درجات گام استفاده کرده و در هر درجه ای ایست کرده و تأثیراتی را تا حد امکان میرسانده اند . بدیهی است تنوع دوری غیر از تنوع درجه ای است .

با این ترتیب چند گامی که در موسیقی ایرانی موجود است بایست در هر درجه ای آنقدر تنوع زیادی بوجود نخواست آمد . قبل از اینکه نت در ایران معمول شود ، چون اشخاص با گوش موسیقی را میآموختند ، هسته کلیه گامها و درجاتشان . البته بنظر آنها فوق العاده میآمده است . لیکن امروز بواسطه بودن نت و نوشتن قطعات بانگ ، موسیقی ایرانی محدود شده است .

ولی نباید تصور کرد که موسیقی ایرانی حقیر و کوچک است . البته يك نایفه شاید بتواند مشکلات را از راه برداشته موفق شود . ضمناً اشخاص تازه وارد نباید تصور کنند که در حال حاضر موسیقی ایرانی چیزی نیست و فوراً موفق میشوند زیرا تنها مطلب علمی کافی نیست ، بلکه حالت و نوآنی هم مزید بر علت است و فی البداهه سرائی هم چیز دیگر ...

نمیدانم مقصود از موسیقی دنیا پسند چیست . هیچوقت دنیا از این موسیقی خوش نمی آید . اگر هم اروپائیها علاقمند باشند ، هر قدر اصیل و دست نخورده باشد ، بیشتر طالب هستند . زیرا فقط از لحاظ استفاده از تم هاست که طالب این موسیقی میباشند ، نه از لحاظ ترکیب .

آیا با خواندن چند کتاب موسیقی اروپائی و حفظ کردن چند قاعده آرمونی و يك نظر اجمالی به کتاب هائی که راجع به موسیقی ایرانیست میتوان دست به چنین اقدامی زد ؟

اصولاً در رحم لایح بشارش نیز جنبه تعدد نسبی در بدن مخلوقات از آنکه گن  
 اده که در مخلوقات بوده بشاری است و جهت رحم پرده کمال لایحه فرستاد پرده بطنی طری  
 و آن بنا را در کفر و کسای مولد طبعاً در مجلس شامی خوش طعمه استند که فوراً مخلوقی  
 کم کم بشارش از داده تمعص به برده رسید چون میوند می بود بر بخت در هر رسید  
 خواهی را، لایح کنش لایح بود مطعم بشارت از همه بکثر خجسته را در کفر و خجسته  
 زود خیر لایح لایح را در اجزا مطعم می مانند هر چند لایح از بزرگ خجسته بخت  
 که از بوا در شورش کنش، بقرصاح ترعش بود نه شرح واقع را زود خجسته است در یاد  
 که لایح به آقا زاده بود بود آقا زاده در مخلوقات و در آن خصوصیت و بخت لایح بود  
 به لایح دست در مدبره بماند چهارده بشارت فرق را بکاف مانند و صمی زنده از هم بساو  
 لایح بخت فوق عظم کعبه زینجا چشم عصب معلوم زکامیت در زوانه بماند خورد  
 مطعم بشارت از بقرار است بزم است هر که باغ جوان در بزم رحمت بزم است آن باغ  
 بخت یک لایح جانب صیاط را در بخت بخت در منزل آقا زاده بماند بسته مقدم  
 لایح در کوفه آن زلفه که خون عرو و باغ در کعبه بود لایحی و عصبیت بخت کعبه که  
 لایح در آن منزل کعبه بسته بخت به رانست زود خورد و بخورند در خون کعبه  
 و نیز زاید در میان و بخت جوان صاحب کمال و جمال منزل بخت بخت بخت بخت  
 بختی از جوان بر لایح که کعبه که در خارج نرسند بخت بر لایح لایح لایح زود  
 خراج بخت بخت لایح بخت بخت لایح در عصبیت آیت زلفه بشارت بخت بخت بخت  
 بختی از بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت



لااقل برای تحصیل موسیقی ایرانی و تحقیق در اطراف آن برای کسیکه موسیقی بین‌المللی را بداند پنج شش سال لازم است. زیرا، تا گوشه‌های آنرا دقیقاً در یک سازی نوازند و دقت نکند، طبعاً خط‌مشی و ارتباط آنرا با فرازهای ماقبل و مابعد و طرز فرود (کادانس) آنرا به اصل دستگاه یا گذار (پاساژ) آنرا با گوشه بعد نمیتواند درک کند.



موسیقی ایرانی موسیقی محلی است، یعنی مخصوص این آب و خاک است و در جای دیگر دنیا این قسم موسیقی معمول نیست. این موسیقی ناسی سال قبل که هنوز تمدن اروپائی در شتون ما رخنه نکرده بود برای حوائج و ضرورت ماکافی بود. یعنی قدما و مطلعین و علمای مانغمه‌ها و گوشه‌های موسیقی ما را از کلیه ولایات، قصبات و ده‌ها، از خواندن افراد، جمع‌آوری کرده و مجموعه‌هایی بنام دستگاه تنظیم کرده و مورد استفاده قرار میدادند.

مثلاً در مجالس خصوصی که درک موسیقی افراد زیاد بود از اساتید درجه یک که عده آنها در هر دوره‌ای بیش از سه نفر نبود، دعوت میکردند و چند نفر هم مشرب، که ذوقشان در روش ما بانه بود، از محضر استاد، که گاهی هم يك خواننده درجه اول و يك ضرب گیر درجه اول در آن حضور می‌یافت، استفاده میکردند.

بدین معنی که استاد در سکوت کامل محضر شروع بناوختن پیش درآمد (که در اواخر متداول شده بود) می‌نمود و ضرب ملایمی یا او همراهی میکرد. سپس شروع زدن آواز می‌بو و بهمان دستگاهی که پیش درآمد را زده است می‌کرد. خواننده هم در موقع مناسب شروع بخواندن می‌نمود؛ در حقیقت يك مغازله‌ای بین خواننده و ساز جریان داشت و افراد مجلس را هر يك بتفکری عمیق فرو میبرد تا اینکه بتوسط تصنیف که موزون بود آن سکوت و آرامش شکسته میشد و حالت وجد و سروری باهل مجلس دست میداد که گاهگاهی اهل مجلس با خواننده تصنیف هماهنگ میشدند و شور و لوله دست میداد؛ و در خانمه بارنگ مختصری دستگاه خانمه می‌یافت. البته اساتید درجه دوم در مجالس کوچکتر بهمین منوال رفتار می‌کردند. ولی مجالس عروسی و شادمانی، از عده‌ای بنام مطرب تشکیل میشد که اطلاعات آنها در حدود تصانیف مربوط بخود آنها بود که تا حدی جلف و احیاناً توأم بالودگی و مسخرگی بود و درنگهایی که می‌نواختند همراه بارقصهائی بود که غالباً (در آن) زنها شرکت می‌کردند، و صندوقهائی داشتند بنام صندوق کابلی که اقسام لباسها در آن یافت می‌شد و هر دفعه رقص‌ها بالباسهای مخصوصی وارد صحنه عروسی می‌شدند؛ و درنگهایی هم مطابق آن لباسهای محلی تنظیم شده بود. رقص‌ها عبارت از کردی، لری، شیرازی، کابلی، ترکی و غیره بود.



### تعزیه

... سکومی در وسط تکیه قرار داشت و در اطراف تکیه، طاق‌نماهایی مشرف به سکوی وسط تکیه بود که جمعیت دور تا دور تکیه در ایوان‌ها و طاق‌نماها ایستاده و نشسته

قرار می گرفتند. وغلام کردشی دور سکوی مر کزی برای گردش و حرکت افراد و تعزیه خوانها و اسبها و شترها و غیره باز می ماند. البته چون موضوع مذهبی بود افراد پادل و خان حاضر به هر گونه فداکاری می شدند. بهترین جوانان که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماههای محرم و صفر همگی جمع شده و در تحت تعلیم معین که شخص وارد در عالم موسیقی بود تربیت می شدند. این بهترین موسیقی ای بود که قطعات و مقامها منطبق با موضوع می شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می خواند. تاکنون تعزیه بوده است که موسیقی را حفظ کرده. متأسفانه نمی دانم در آتیه چه چیزی ضامن حفظ موسیقی خواهد بود؟

### موسیقی نظام

از دوره ناصرالدین شاه بعد چون موضوع نظام در ایران رایج شد، دسته های موزیک هم توسط اروپائیا متداول گردید که از مارشها، والسها و سرودهای اروپائی استفاده میشد. چنانچه هنوز هم متداول است. بعداً هم ایرانیها بتقلید از آنها الهام گرفتند و مارشها و سرودهای ساختند که اقتباس از روش اروپائی بود، و صرف اینکه شعر فارسی دارند نمیتوان آنها را موسیقی ایرانی پنداشت. بهر حال این مواردی بود که قدما از موسیقی استفاده میکردند و موسیقی مورد دیگری نداشت. و تا سی سال قبل که هنوز تمدن اروپائی در شتون ما رخنه نکرده بود، همین تسلی خاطر ما را فراهم میکرد. ولی حالیه که آرزو و امیال و تمنیات ما بواسطه تمدن اروپائی اوج گرفته متحیر هستیم با این موسیقی ماجوانها چه می خواهند بکنند؟

می گویند موسیقی ایرانی مغموم است و باید موسیقی نشاط انگیزی جای آن گذاشت. اگر موسیقی نشاط انگیزی ساخته شود که ریشه و مبنای آن از موسیقی ایرانی آب نخورد دیگر آنرا نمی توان موسیقی ایرانی نام نهاد، و اگر مبنای موسیقی مغموم باشد چطور می توان از آن موسیقی بشاش و خندان بوجود آورد؟

روحیه ایرانی مغموم بوده و هنوز هم مغموم است. این غمزدگی در کلیه شئون و تمام اشعار و موسیقی ما موجود و نهفته است. بعبارت دیگر تراوش درونی و قلبی ماست که خواه نا خواه ابراز میداریم. پس اگر بخواهیم موسیقی نشاط آور داشته باشیم اول در درون و قلب خود ایجاد بشاشت و نشاط بنمائیم (ساختگی خیر)، آنوقت طبیعت موسیقی ما هم که تراوش روح ماست نشاط آور خواهد شد.

... در ممالک مرفعی دنیا موسیقی اهمیت بسزائی دارد، یعنی همانطور که انسان



احتیاج به درك لذات از قبیل مأكولات برای لذت ذائقه و دیدن مناظر و اشیاء خوب برای لذت دیده و بوئیدن گلها و عطریات برای لذت شامه و غیره و غیره دارد ، همینطور هم احتیاج به شنیدن موسیقی خوب برای لذت سامعه دارد . متأسفانه در مملکت ما که از خیلی لذتها محروم هستیم ، منجمله از شنیدن موسیقی خوب محروم شده ایم . از جمله مواعی که باعث محروم بودن ما از موسیقی است اولاً حرمت آن در مذهب ماست (موضوع صحت و سقم این مطلب هم خارج از بحث است : (عجالة علمای مذهبی ما اینطور تفسیر کرده اند) . ولی از آنجائیکه شبه هر چیز تازه راما از تمدن اروپائی میگیریم ؛ - مثلاً دستگاه دهنده صدا که عالم گیر است ، ما هم بتقلید دستگاه دهنده پیدا کرده ایم . ابتدا که این دستگاه بتوسط آلمانیها نصب شد عده ای از اشخاص برجسته برای موسیقی انتخاب شدند که حقیقتاً موزیسین بودند و لیاقت و شایستگی بخش موزیک در بخش صدای عالمگیر را داشتند . ولی همانطور که همه چیزها در مملکت ما رفته رفته خراب و بدو ورشکست میشود ، موسیقی رادبوهم رفته رفته رو بخیرای رفت و اینک این شرب الیهودی است که ملاحظه میفرمائید ، که همه چیز شنیده میشود جز موسیقی ایرانی .



یادداشت های زیر به خط خود استاد صباست ، اما پیداست که گفته هائیت که به یکی از شاگردان یا دوستانش دیکته کرده است

... نکته دیگری که موسیقی ما را از پیشرفت باز داشته بیعلاقگی مردم در امر فرا گرفتن موسیقی است . در گذشته ، هر کس که شور و ذوق هنر را در خود مییافت ، لااقل ده پانزده سال از عمر خود را صرف فرا گرفتن آن میکرد ؛ ولی امروز آثهائی که بهنر موسیقی علاقه نشان میدهند میخواهند آنرا طی چند ماه یاد بگیرند ، و هنوز به مرحله صلاحیت و استادی نرسیده کلاس آموزش باز میکنند . سابقاً چون نت معمول نبود ، هر شاگرد مجبور بود که هر گوشه ای از موسیقی ایرانی را چندین بار تمرین کند و تا خوب از عهده آن بر نیامد استاد درس دیگری به او نمی آموخت . اما امروز که نت موسیقی معمول گشته است شاگردان پیش خود ، بدون آنکه متوجه عیوب کار خود گردند از روی نت یکی دوبار یک دستگاه را مشق میکنند و سطحی از آن میگذرند . علاوه بر آن گوش مردم را از آهنگهای مختلف و مخلوطی که از ممالک دیگر اقتباس شده است پر کرده اند ، دلیل آنکه آهنگهای تازه سیک اروپائی زود از دهنها می افتد و می میرد ، این است که این آهنگها برای کنجانیدن مضامین و حالات شعر فارسی و بتناسب وزن آن ساخته نشده است . و اگر با دقت به تصانیف قدیمی نگاه کنید یک فراز از این ریتم های جدید در آن موجود نیست .

دلیل آهنگسازان جدید این است که آهنگ را باید مردم بیسندند و بگوش مردم خوشایند باشد . این گفتار در ایران ماسدق نمیکند . اگر در ممالک دیگر هنرمند زاده اندیشه و خواست مردم است و هنر خود را بمردم ارائه میدهد . مردم نیز قدرت فهم

و ادراك مراحل هنری را دارند و برای دریافتن هنر تربیت شده‌اند. ولی در ایران مردم ما برای فهم و دریافت هنر تربیت نشده‌اند، و هنرمند است که باید راهنمای مردم باشد و آنها را متوجه هنر کند.

موسیقی کشور ما روز بروز روز بروز می‌رود. سازهای مضرابی، از قبیل تار و سه تار و سنتور، رفته رفته منسوخ می‌شود. هنر آموزان جوان ما بیشتر به تقلید از اروپایی‌ها بپردازند. گرفتن ویلن و پیانو و جاز و قره‌نی پرداخته‌اند.

برخی معتقدند که باید موسیقی ایرانی را خلاصه کرد و از تحریرات آن کاست. در صورتیکه پایه موسیقی ایرانی و اهمیت آن فقط بخاطر همین تحریرات است.

فرقی که موسیقی ایرانی با موسیقی اروپایی دارد این است که موسیقی اروپایی مثل نظم است و دارای ریتم‌های معین و اوزان مرتب است؛ در حالیکه موسیقی ایرانی شباهت به نثر دارد و هنوز دارای ریتم و وزن مرتبی نیست.

